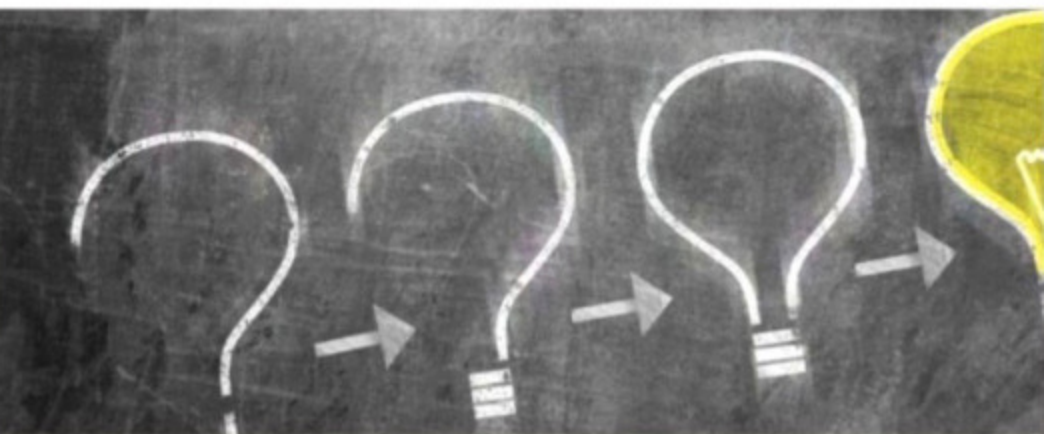


برهان

YouTube / Borhan_Fa

تفکر نقادانه

برای نسل فردا



أحمد بن يوسف السيد

تفکر نقادانه

برای نسل فردا

نوشته احمد السید

ترجمه شده توسط برهان

   /Borhan_Fa

فهرست

- فهرست ۲
- مقدمه ۴
- اهمیت تفکر نقادانه ۷
- قواعد تفکر نقادانه ۱۰
- قاعدهٔ نخست: نپذیرفتن افکار بی دلیل ۱۰
- قاعدهٔ دوم: تجزیه و تقسیم اندیشهٔ موردانتقاد به سه بخش «دلیل - استدلال - نتیجه» و طرح پرسش‌های نقادانه برای هر بخش ۱۱
- قاعدهٔ سوم: مطرح کردن پرسش‌های نقادانه در نقد دلیل آن فکر ۱۵
- قاعدهٔ چهارم: توجه به جوانب نادیده‌گرفته‌شده‌ای که وجودش بر نگاه ما به آن دلیل یا اندیشه، تأثیر به‌سزایی دارد. ۲۰
- قاعدهٔ پنجم: نقد آن استدلال به دلیل عدم وجود تلازم. ۲۲
- قاعدهٔ ششم: مخالفت با نتیجه به وسیلهٔ نتیجه قوی تر ۲۳
- مثال‌های کلی و تطبیقی بر قواعد تفکر نقادانه ۲۴
- مثال نخست: مسلمانان شکست‌خورده و از نظر مادی، عقب‌افتاده‌اند، پس دینشان صحیح نیست. ۲۴
- مثال دوم: در جهان شر وجود دارد، اگر خدا وجود داشت از آن جلوگیری می‌کرد، پس خدا وجود ندارد. ۲۷

فهرست

- مثال سوم: زن بر خلاف مرد به پوشیدن حجاب امر شده. اگر در دین اسلام عدالت وجود داشت، میان آن دو مساوات را رعایت می‌کرد، پس دین اسلام عادل نیست. ۲۹
- مثال چهارم: بسیاری از فیزیک‌دانان خداناباورند، پس خداناباوری صحیح است. ۳۱
- تمرین‌های قواعد تفکر نقادانه ۳۳
- پاسخ‌نامه تمرین‌ها ۳۶
- مغالطه‌های منطقی ۳۷
- مغالطه اول: مغالطه پهلوان پنبه ۳۸
- مغالطه دوم: مغالطه توسل به شخص ۳۸
- مغالطه سوم: مغالطه نکته انحرافی (شاه‌ماهی قرمز) ۳۹
- مغالطه چهارم: مغالطه شیب لغزنده ۳۹
- پایان ۴۰

مقدمه

در گذشته در دو کتاب «زره‌های فراخ» و «برای نسل فردا» از اهمیت تقویت تفکر نقادانه^۱ نسل آینده - که با تعداد بی‌شماری از تفکرات مختلف مواجه می‌شوند - صحبت به میان آورده‌ام و بیان داشته‌ام که می‌توان بسیاری از جوانان را با آموزش تفکر سالم مبنی بر قواعد نقادانه، در مقابل بسیاری از شبهات محافظت کرد.

سپس به صورت عملی، تجربه تدریس تفکر نقادانه برای جوانان دوازده تا شانزده ساله را پیدا کردم و اطمینانم از اهمیت این موضوع برای جوانان افزایش یافت، همچنین از تواناییشان در استفاده عملی از تفکر نقادانه در زندگی‌شان متعجب شدم.

شاید از دلایل آن، تمرکز بر جانب عملی‌ای بود که جوانان در زندگی‌شان به آن محتاج‌اند، البته در کنار ساختن چارچوبی منه‌جی برای قرار دادن پایه‌های این تفکر نقادانه در محل صحیحش، به شکلی که علتی برای یقین باشد نه راهی به سوی شک و تشویش در آگاهی‌ها و شناخت‌ها.

^۱ تفکر نقادانه یا منتقدانه: کلمه نقد یا انتقاد از ریشه «نقد» گرفته شده که به معنای سنجش و ارزش‌گذاری یا ارزیابی یک چیز است. همان گونه که ما از پول نقد یا نقدینگی برای سنجش و بیان ارزش اشیا استفاده می‌کنیم. پس تفکر نقادانه را می‌توان تفکر سنجش‌گرانه یا ارزیابانه نیز نامید. شخص با این نوع تفکر به ارزش یا بی‌ارزشی اندیشه‌ها پی می‌برد. شایسته انسان فرهیخته نیست که تفکر نقادانه را - که گاهی به ناچیزی و گاهی به ارزشمندی اندیشه‌ها اعتراف می‌کند - با تفکر معترضانه یا پرخاشگرانه که پیوسته در پی اعتراض کردن یا عیب‌تراشی برای افکار و اندیشه‌هاست، اشتباه بگیرد، چیزی که هم‌روزه در جامعه‌مان حتی در میان افراد باسواد(!) با آن روبه‌رو هستیم. [و.]

مقدمه

اما بر خلاف آنچه گفتیم، بسیاری از نوشته‌ها در موضوع تفکر نقادانه دچار ضعف‌اند؛ ضعف‌هایی مانند: غرق شدن در تئوری‌های دور از واقعیت، یا بیان مثال‌های عملی خارج از منهج علمی یا غیرممکن بودن عملی کردن آن مثال‌ها در زندگی جوانانی که باید از تفکرات غلط دورشان کنیم.

از خداوند منان توفیق قبولی این عمل و برکت در آن را خواهانم و سپاس و ستایش تنها مخصوص خداوند است.

در این کتاب تلاش نموده‌ام به برخی پرسش‌های مهم پاسخ دهم؛ از جمله این پرسش‌ها:

آشکارترین مغالطات و خطاهای شایع در تفکرات شک‌برانگیز در هویت و دین مسلمان چیست؟

چگونه به درستی افکاری که در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها با آن مواجه می‌شویم، اطمینان کنیم؟

آیا قواعدی عملی که با استفاده از آن بتوان از اشتباه بودن یک فکر یا خطایی که در آن وجود دارد مطلع شد، وجود دارد؟

آیا امکان تشخیص این خطاها و شناخت دقیق علت آن اشتباهات وجود دارد؟

پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند توضیح سلسله‌وار آن‌ها از طریق قواعد نظری، همراه با مثال‌های تطبیقی است و این روشی است که پی خواهیم گرفت.

در این موضوع، کتابی با عنوان «أصول الخطأ فی الشبهات» نوشته‌ام، با وجود شباهت‌هایی که میان این دو کتاب در بعضی از قواعد و مثال‌ها وجود دارد، آن کتاب، با کتابی که هم‌اکنون روبروی شماست تفاوت دارد. همچنین این نوشتار روان‌تر و ساده‌تر و از نظر امکان عملی کردن قواعد، راحت‌تر خواهد بود، اما آن کتاب عمیق‌تر و موضوعات آن نیز بیشتر است. ممکن است در تیتراها شباهت‌هایی وجود داشته باشد اما در محتوا متفاوت‌اند، به‌صورت کلی هیچ‌یک جای دیگری را پر نمی‌کند و هر کدام قسمت‌هایی را پوشش می‌دهند.

احمد بن یوسف السید

اهمیت تفکر نقادانه

اگر در قرآن تدبیر کنیم، درمی‌یابیم که خداوند، انسان‌ها را به تفکر، تأمل، تدبیر و پندگیری تشویق کرده است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَجْهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتَىٰ وَفَرْدَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابِ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ (ای پیامبر!) بگو: «همانا من شما را به یک (خصلت) اندرز می‌دهم که: دو نفر، دو نفر یا یک نفر، یک نفر برای الله برخیزید، سپس ببینید که این همنشین شما (محمد (ص)) هیچ‌گونه دیوانگی ندارد، او برای شما جز هشداردهنده پیش از عذابی شدید نیست»^۲

همچنین خداوند در کتابش ادعاهای مشرکین و شکاکان را رد نموده و مغلطه‌هایشان را آشکار نموده، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنِّ مَثَلُ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ (همانا مثل عیسی نزد خدا؛ همچون مثال (خلقت) آدم است (که) او را از خاک آفرید، پس به او فرمود: «باش»، پس موجود شد).^۳

در سنت پیامبر نیز به بیداری مؤمن و هوشیاریش اشاره شده: «لا یدلغ المؤمن من جحر واحد مرتین» (انسان مؤمن از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی‌شود).

همچنین در سیرت ائمهٔ مسلمین و علما برای این دلایل شرعی، نمونه‌های عملی فراوانی - با ردشان بر اهل باطل و کشف شبهاتشان و بیان خطاهایشان و مناظره و

^۲ سبأ: ۴۶

^۳ آل عمران: ۵۹

گفت‌وگو با آنان - وجود دارد، تا جایی که آثار بازمانده از آنان، مرجعی برای پرورش و تقویت تفکر نقادانه و بالا بردن سطحش بوده و در عین حال، دارای چارچوب منظمی است تا با تفکر مطلق شکاکانه‌ای که نتیجه‌ای علمی ندارد و فکری بنا نمی‌کند، آمیخته نشود.

با وجود زیاد شدن مغالطات و شبهات و اشکالات در این زمانه و فراهم بودن وسایل ترویج آن، یادگیری دو مسئله حیاتی بر جوانان واجب است:

۱. دلایل اسلام و براهین آن؛ یعنی دلایلی که حق با آن اثبات می‌شود را بشناسد.

۲. بالا بردن سطح روحیه انتقادی و تفکر سالم تا در برابر موج شبهات و فتنه‌های فکری ضعیف نباشد.

اما در **موضوع اول**، کتاب‌ها و مراجع زیادی وجود دارد و از مهم‌ترینشان - که آن را در آکادمی «صناعة المحاور» تدریس می‌کنیم - «دلائل اصول الاسلام» نام دارد.

در **موضوع دوم**، با وجود کثرت منابع اما برای جوانان، استفاده عملی از بیشتر آن‌ها مشکل بوده و با واقعیت معاصر نیز هم‌خوانی ندارد.

اهمیت تفکر نقادانه

در این کتابِ مختصر، قواعد نقادانهٔ عملی را همراه با مثال‌های تطبیقی‌ای که به‌کارگیری‌اش را آسان خواهد کرد، ذکر خواهیم نمود.

قواعد تفکر نقادانه

قاعدهٔ نخست: نپذیرفتن افکار بی دلیل

بسیاری از افکار رایج در میان مردم که در فضای مجازی یا فضاهای دیگر دست‌به‌دست می‌شود، تنها نظراتی‌اند که دلیلی برای اثباتشان وجود ندارد. اولین گام برای نقد هر اندیشه، نگاه به دلیل و مستندات است که آن اندیشه بر آن بنا شده؛ آیا برهان یا دلیلی برای اثبات آن ادعا وجود دارد؟ یا تنها ادعایی تهی از هرگونه دلیل است؟

به‌عنوان مثال، هنگامی که شخصی می‌گوید: «برای شناخت شخصیت و اخلاقیاتمان باید بدانیم در کدام برج فلکی متولد شده‌ایم»، تعامل ما با این ادعا چگونه باید باشد؟

ابتدا باید دید که آیا مدعی، دلیلی برای آن ارائه کرده است یا ادعایی بی‌دلیل است؟ اگر برای سخنشان دلیلی داشتند، آن دلیل را مورد ارزیابی و بررسی قرار می‌دهیم و اگر دلیلی وجود نداشت، نیازی به رد دلیل به‌صورت مفصل و موشکافانه نداریم؛ چراکه سخن بی‌دلیل، سخنی مردود است که هیچ ارزشی ندارد و اگر قبول یک سخن، به مجرد بیان شدنش ممکن باشد، می‌توانیم برای رد هر فکری، ضد آن فکر - بدون هیچ دلیلی - را ادعا کنیم؛ یعنی می‌توانیم این تفکر را این‌گونه رد کنیم: «شناخت برج‌های فلکی مهم نیست چون هیچ ارتباطی با شخصیت ما ندارد».

قواعد تفکر نقادانه

به همین شکل کسی که می‌گوید: «اسلام دین خشونت است.» سپس هیچ دلیلی که تأییدکنندهٔ سخنش باشد، ارائه نمی‌کند، ما هم می‌توانیم بگوییم: «خیر! اسلام دین خشونت نیست.» و اگر گفت: «خدا وجود ندارد.» با همین شیوه می‌توانیم به او بگوییم که: «خدا وجود دارد.» بنابراین، هیچ‌یک از آن دو نظر، ادعای برتری بر دیگری ندارد.

در نتیجه، اولین پرسشی که در ارزیابی و بررسی هر اندیشه باید مطرح کنیم، این است که: «دلیل برای این ادعا چیست؟ دلیلت را ارائه کن تا با یکدیگر به گفت‌وگو بنشینیم.»

قاعدهٔ دوم: تجزیه و تقسیم اندیشهٔ موردانتقاد به سه بخش
«دلیل - استدلال - نتیجه» و طرح پرسش‌های نقادانه برای هر بخش

آمیخته شدن افکار درست و نادرست، بیشتر به دلیل عدم موفقیت در ایجاد نگرشی درست از عناصر و اجزای یک فکر است. به‌ویژه هنگامی که گوینده، از جملهٔ کسانی باشد که عمداً سعی در آمیختن افکار درست و نادرست و حق و باطل را داشته باشد. اینجاست که می‌بینی برخی متوجه فرق میان دلیل آن فکر و بین استدلال بدان

نمی‌شوند و میان نتیجه لازم از دلیل و نتیجه غیر لازم و بی‌ربط، فرق نمی‌گذارند. در ادامه ان‌شاءالله این مسائل را به‌شکلی ساده، روشن خواهیم ساخت.

از مهم‌ترین مراحل در فرآیند تفکر نقادانه، تحلیل، تفکیک، نقد فکر موردنظر و تقسیم محتوای آن به سه بخش دلیل و استدلال و نتیجه است تا بتوان تعاملی جداگانه با هر بخش داشته و نگاه ناقصی که در هر جزئی از اجزایش وجود دارد، به‌آسانی دانسته شود.

معنای دلیل و نتیجه مشخص است، اما مقصود از استدلال، فرایند انتقال از دلیل به نتیجه است. در ادامه با مثال توضیح خواهیم داد.

اگر ما عناصر فکر موردنظر را از یکدیگر جدا نماییم و به اجزای سه‌گانه تقسیم کنیم و سپس، پرسش‌های نقادانه‌ای برای هر بخش مطرح کنیم، با این فرایند، افکار نادرست را از همه‌سمت به محاصره درمی‌آوریم؛ دلیل را با پرسش‌های خاص خودش و استدلال را با پرسش‌های مخصوص به خود و نتیجه را با پرسش‌های مخصوصش و با توجه به جدول زیر نقد می‌کنیم:

پرسش‌های انتقادی مناسبی که می‌توان برای بخش‌های مختلف تفکر موردانتقاد

به کار برد:

نتیجه	استدلال	دلیل
آیا نتیجه‌ای مخالف آن که دارای دلایل قوی‌تری نیز باشد، وجود دارد؟	آیا تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود دارد؟	آیا دلیل صحیحی است؟
	آیا با توجه به دلیل، احتمالات دیگری که معترض، آن‌ها را ذکر نکرده باشد نیز وجود دارد؟	آیا فهم دلیل به شکل صحیح صورت گرفته؟
		آیا این دلیل نزد مخالف نیز معتبر است یا صرفاً به سبب تمایلات خویش آن را مطرح کرده؟
		آیا جوانب دیگری که در تصور دلیل مؤثر باشد وجود دارد که مخالف ذکرشان نکرده باشد؟

این جدول، یک نقشه نقادانه کلی را به ما نشان می‌دهد و در آخر کتاب مثال‌های عملی برای نقد افکار غلط ذکر خواهیم کرد. همه یا بیشتر این پرسش‌ها را بر آن‌ها تطبیق خواهیم داد و ضعف شدید و سستی پایه‌های آن‌ها - با وجود تأثیری که بر بسیاری از مردم این زمان گذاشته - مشخص خواهد شد، مانند وجود شر و غیره.

اما پیش از آن، برخی از پرسش‌های نقادانه را به صورت قاعده شرح خواهیم داد و سپس به مثال‌های عملی خواهیم پرداخت و امیدوارم که این قواعد، هنگام خواندن کتاب در ذهنتان باشد.

قواعدی که قبل از مثال‌های کلی ذکر خواهیم کرد:

- مطرح کردن پرسش‌های نقادانه در نقد دلیلی که همراه فکر موردنظر است.
- نگاه به جوانب نادیده گرفته شده که وجود، بر دیدمان به آن دلیل یا فکر، تأثیر به‌سزایی دارد.
- نقد آن استدلال به دلیل عدم وجود تلازم.
- مخالفت با نتیجه به وسیله نتیجه قوی‌تر از خود.

قاعده سوم: مطرح کردن پرسش‌های نقادانه در نقد دلیل آن

فکر

اگر فکری که قصد نقدش داریم همراه با دلیل باشد، می‌توانیم هر دلیلی را با مطرح کردن مجموعه‌ای از پرسش‌های نقادانه، ارزیابی کنیم. اگر دلیل با هیچ‌یک از این پرسش‌ها ساقط نشد، به نقد قسمت‌های دیگری از فکر موردنظر می‌پردازیم که در ادامه خواهد آمد. هنگامی که یک فکر از تمامی مراحل نقد گذشت، روشن می‌شود که آن فکر صحیح است.

با چه پرسش‌هایی ادله را نقد می‌کنیم؟

سه پرسش برای فکری که قصد نقدش را داریم - اگر دلیلی برای فکرش بیاورد - می‌توانیم طرح کنیم. **اولین پرسشی** که برای نقد دلیل مطرح می‌کنیم:

آیا دلیل در ذات خودش صحیح هست؟ اگر از نوع خبر باشد، سند آن ثابت است؟ اگر دلیل عقلی است، آیا به یک قانون عقلی صحیح اعتماد کرده است؟ اگر دلیل حسی است، آیا به یک واقعیت علمی تجربی اعتماد کرده است؟

اگر صحیح است، درجه صحت آن چقدر است؟ آیا یقینی است و هیچ شکی در آن راه پیدا نمی‌کند؟ یا ظنی و غیرقطعی است و امکان تعارض آن با دلیل صحیح‌تر از خود را دارد؟

این پرسش‌ها برای ما، ادله‌ای که استدلال بدان صحیح نیست را بیان می‌کند؛ چراکه اینجا در اصل، خود دلیل صحیح نیست. این پرسش‌ها، ادله قابل قبول را نیز آشکار می‌کند، اما در مرحله بعد، قبول آن، ظنی و غیرقطعی است و امکان رد آن، هنگام تعارضش با دلایل قطعی وجود دارد.

مثال: شخصی مدعی این است که اسلام با علم تجربی در تعارض است و سپس برای ادعایش به حدیثی که در مستدرک حاکم روایت شده استدلال می‌کند که پیامبر درمورد گوشت گاو فرمودند: «آن [یعنی گوشت گاو] مریضی است». اینجا مدعی می‌گوید که این، دلیلی بر خطای دین اسلام است؛ چون علم تجربی عکس حدیث را می‌گوید و گوشت گاو را مریضی نمی‌داند بلکه مفید و مغذی می‌داند.

ما اینجا پرسشی انتقادی را بر دلیل وارد می‌کنیم: آیا دلیل صحیح و ثابت است؟

پاسخ: خیر، حدیث به لحاظ سندی ضعیف است و امام زرکشی در کتاب «اللائی المنثوره فی الأحادیث المشهوره» می‌گوید: «حدیث منقطع است و در صحتش اختلاف وجود دارد. صحیح این است که پیامبر برای زناش گاو قربانی می‌کرده و مریض نمی‌شدند». العجلونی در کتاب «کشف» می‌گوید: «در کتاب «التمییز» آمده : «حاکم در تصحیحش تساهل و آسانی به کار برده و پیامبر برای زناش گاو قربانی می‌کرده»».

قواعد تفکر نقادانه

از معاصرین نیز کسانی که این حدیث را صحیح دانسته‌اند، به خطا رفته‌اند.

پرسش دومی که برای نقد این دلیل ذکر می‌شود: آیا دلیل به شکل صحیح فهم شده؟ آیا دلیل دارای معنای متعددی است یا فقط یک معنا دارد؟ اگر معنای آن متعدد است، آیا معنای صحیحش بیان شده؟

غلط‌اندیشان، اکثراً بر تفاسیر و تأویلات نادرست تکیه می‌کنند و نکته اشتباه نیز معمولاً در اختلافش با لغت عربی یا سیاق یا با مجموع ادله ذکر شده در آن موضوع است، یا اینکه دلیل دارای معنایی متعدد است اما معنایی که انتخاب شده، با معیار صحیح و دقیقی انتخاب نشده است.

به عنوان مثال: خطا در تفسیر معنای کلمه «النبيذ» که در احادیث وارد شده، به شکلی که آن را شراب (خمر) تفسیر می‌کنند و سپس راویان حدیث را متهم می‌کنند که با روایتشان به پیامبر توهین کرده‌اند و مدعی شده‌اند که رسول الله نبیذ (بر اساس تفسیر آن‌ها یعنی شراب) نوشیده است.

به یاد می‌آورم که فیلمی از یکی از شبهه‌افکنانِ ضدِ صحابه دیدم که به سبب آنچه که از نوشیدن نبیذ روایت کرده بود، عدالت وی را زیر سؤال می‌برد. تمام این‌ها نادرست است؛ چراکه نبیذ در لغت عرب، وسیع‌تر از معنای خمر است. در کتاب «لسان العرب» آمده: «در حدیث مذکور کلمه نبیذ تکرار شده است و «نبیذ» از جمله نوشیدنی‌هایی است که از خرما و کشمش و عسل و گندم و جو و غیره ساخته می‌شود.

گفته می‌شود خرما و انگور هنگامی که آب بر آن‌ها باقی بماند، تبدیل به نبیذ می‌شود. پس از وزن مفعول به وزن فعیل صرف شده، حال چه مست‌کننده باشد و چه مست‌کننده نباشد به آن نبیذ گفته می‌شود. به نوشیدنی گرفته شده از انگور نیز نبیذ گفته می‌شود، همان طور که به شراب مست‌کننده نیز نبیذ گفته می‌شود».

مثالی دیگر: در مثال قبل، محل خطا در بیان لفظ بود. این تنها خطای موجود در تفسیر نصوص نیست و اشتباهات متنوع دیگری نیز در تفسیر وجود دارد، از جمله: مخالفت با سیاق نص؛ مانند استدلال به آیه ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ بر اینکه امکان دارد حق با غیر مسلمانان نیز باشد؛ یعنی فرد مدعی از آیه ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ﴾ چنان برداشت کرده که شما مشرکین نیز مقداری از حق را در اختیار دارید، حق نسبی است و می‌توانید به دینتان پایبند باشید. اما اشکال اینجاست که او به سیاق کامل نص توجه نکرده، و گرنه به خطایش پی می‌برد. سیاق از ابتدای سوره ﴿قُلْ يَأَيُّهَا الْكٰفِرُونَ﴾ شروع می‌شود و اسم سوره نیز «کافرون» است.

پرسش سومی که با آن دلیل را بررسی می‌کنیم: پرسشی است که موجب شناخت ما از بی‌طرفی و بی‌غرضی صاحب فکر موردنظر از جانب سازگاری آن فکر با عملکرد خود او و منهجیتش در استفاده از ادله می‌شود. آیا او بر منهج صحیح است یا متناقض است و منهجی نادرست دارد؟

فرمول آشکارکننده چیست؟ آیا نوع دلیلی که صاحب فکر به آن استدلال می‌کند، نزد خودش معتبر است؟ در موضوعات دیگر نیز به آن استدلال می‌کند؟ یا اینکه آن

قواعد تفکر نقادانه

استدلال نزد خودش اعتبار و جایگاهی ندارد و فقط بر علیه ما استفاده کرده و بعد از پایان گفت‌وگو از آن روی می‌گرداند؟

اگر استدلالش با توجه به قواعد خودش نیز معتبر بود، به پرسش‌های دیگر می‌پردازیم و در غیر این صورت، تناقض و عدم‌دقت در استدلالش را برای او روشن می‌کنیم.

• نکته: سه نوع دلیل وجود دارد:

۱. دلیل عقلی

۲. دلیل حسی

۳. دلیل خبری

اگر شخص مقابل، هر کدام از این نوع ادله یا قسمتی از آن را انکار کند، حق این را ندارد که به آنچه نپذیرفته، استدلال کند؛ زیرا با این کار، از تمایلات خویش پیروی کرده و به دنبال فهم حقیقت نیست و سخنان و ادعاهایش نیز منضبط و دقیق نخواهد بود.

مثال: کسی که منکر سنت نبوی است، حق این را ندارد که به سنت برای تقویت عقایدش استدلال کند. پس استدلالش به حدیث نهی رسول‌الله از نوشتن حدیث

صحیح نیست؛ چون به چیزی که خود منکر آن است، برای آنچه منکر آن است، استدلال کرده است.

قاعدهٔ چهارم: توجه به جوانب نادیده گرفته شده‌ای که وجودش بر نگاه ما به آن دلیل یا اندیشه، تأثیر به‌سزایی دارد.

جوانبی وجود دارد که در دلیل یا ادعای موردنظر تأثیر می‌گذارد و صاحب‌نظران آن را ذکر نمی‌کنند؛ حال یا از آن اشتباه آگاه‌اند یا به‌خاطر جهلشان بیان نمی‌شود. این در حالی است که ذکرش، در تصور حقیقت مسئله و ماهیت آن بحث، مؤثر است. به همین دلیل، هنگامی که می‌خواهیم فکری را نقد کنیم، بسیار مهم است به نواقص آن توجه کنیم.

مثال: کسی که می‌گوید: وجود شر در جهان بر نبود خداوند دلالت می‌کند، به او می‌گوییم از جوانب مهمی غافل شده‌ای که در تصور این ادعا تأثیر می‌گذارد، از جمله:

▪ توصیفات دین از زندگانی دنیا و اینکه دنیا محل شر و آزمایشات و مصائب است.

▪ غافل شدن از پرسش دربارهٔ خیر، در حالی که پرسشی مهم است؛

این خیر و نیکی از کجا می‌آید و تفسیر آن چیست؟

▪ غافل شدن از مصادر این شر؛ غالب شروری که انسان انکارشان

می‌کند، از جانب خودش و با اراده و اختیار خودش است. در سرشت انسان،

قواعد تفکر نقادانه

ظلم نیز وجود دارد و این مسئله به قضیه اراده آزاد - که همان محل تکلیف است - مربوط می‌شود.

جوانب دیگری در رد شبهه مسئله شر وجود دارد که در ادامه، قواعد و مثال‌های تطبیقی‌ای که بیان می‌کنیم، خواهد آمد. من فقط یک جنبه را که همان غافل شدن از امور مؤثر در تصور کامل یک فکر است را ذکر کرده‌ام.

مثالی دیگر: شخصی می‌گوید خدا وجود ندارد چون دعای من را اجابت نکرده است.

به او می‌گوییم: در اینجا جوانب دیگری وجود دارد که ذکر نشده و غافل شدن از آن در تصور صحیح تأثیر می‌گذارد، از جمله:

- دیگرانی نیز وجود دارند که دعاهایشان مورد اجابت خداوند واقع شده!
- برای قبولی دعا شروطی وجود دارد!
- در بعضی از دعاها، تجاوز از حد وجود دارد!
- بعضی چیزهایی که در تحقق آن حریصیم، خیری در آن وجود ندارد.
- اجابت دعا در گرو عجله نکردن است.
- و ...

قاعده پنجم: نقد آن استدلال به دلیل عدم وجود تلازم.

پیشتر به تعریف استدلال اشاره کردیم که فرایند انتقال از دلیل به نتیجه است. از مهم ترین عناصری که وجودش در استدلال واجب است - یعنی میان دلیل و نتیجه - تلازم است. تلازم به معنای متصل شدن شیئی به شیئی دیگر، به صورتی است که نتوان از آن جدایش نمود؛ یعنی این دلیل، به صورت قطعی و ضروری موجب این نتیجه شود.

هنگامی که به حقیقت کار شبهه افکنان و ناشران افکار نادرست می نگریم، متوجه می شویم که در اکثر مواقع، ادله ای که آن ها را به نتیجه مورد نظرشان برساند، وجود ندارد؛ یعنی متوجه می شویم که میان دلیل و نتیجه، شکاف عمیقی وجود دارد و مغلطه کنندگان با پرسش از دلیل به نتیجه می روند، بدون هیچ دقت یا اطمینانی از اینکه آیا دلیل به نتیجه مورد نظرشان مرتبط است یا خیر.

مثال: بعضی از خداناباوران می گویند: چون خدا را نمی بینیم، پس خدا وجود ندارد.

این مثال بر وجود شکاف عمیقی که میان دلیل و نتیجه وجود دارد، دلالت می کند؛ چراکه ندیدن چیزی، الزاماً دلیل بر وجود نداشتن آن نیست. پس وجود یک چیز و دیدن چیز دیگری است. خداناباور به عنوان مثال به وجود الکترون ایمان دارد در حالی

قواعد تفکر نقادانه

که آن را نمی‌بیند و هیچ‌کس تا امروز نتوانسته آن را ببیند، اما ندیدن آن دلالت بر وجود نداشتن الکترون نمی‌دهد.

قاعده ششم: مخالفت با نتیجه به وسیله نتیجه قوی‌تر

از مهم‌ترین قواعد نقادانه، مخالفت با نتایج نادرست با بیان نتیجه‌های صحیح است. این قاعده بر قانون عقلی عدم اجتماع نقیضین پایه‌گذاری می‌شود. مانند تعارض میان وجود و عدم. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم که چیزی در یک زمان هم موجود هست و هم معدوم؛ چون وجود، نقض‌کننده عدم است و دو نقیض با هم جمع نمی‌شوند و اگر یکی از نقیض‌ها را اثبات کنیم، دیگری به‌طور خودکار نفی می‌شود.

پس هنگامی که با فکری که صاحبش می‌خواهد با آن به نتیجه‌ای مشخص برسد مواجه شدید، - مانند: خدا وجود ندارد یا اسلام دین باطلی است - حتی اگر نتوانستید آن فکر را به‌خاطر عدم اطلاع کافی یا فراموشی جواب یا به هر دلیلی رد کنید، کافی است نتیجه نهایی که مخالف می‌خواهد به آن برسد را با ادله‌ای قوی‌تر نقض نمایید. اگر با دلیلی قوی‌تر ثابت کردید که خدا وجود دارد، همین در ساقط کردن تمام شبهاتی که نتیجه آن وجود نداشتن خداوند است، کافی است؛ چون دو نقیض با هم جمع نمی‌شوند.

این قاعده‌ای بسیار مهم است و اگر فهمش مشکل بود، دوباره از ابتدا شروع به خواندن و تکرار کن تا در حافظه‌ات ثبت شود.

در مثال‌های تطبیقی‌ای که در ادامه می‌آید، توضیحات بیشتری خواهیم داد.

مثال‌های کلی و تطبیقی بر قواعد تفکر نقادانه

پس از پرداختن به قواعد نقادانه و شرح قسمتی از مسائلمش، در اینجا به نقد مجموعه‌ای از افکار نادرست با استفاده از قواعد نقادانه خواهیم پرداخت تا از اهمیت و نتیجه‌عملیش بیشتر آگاه شویم.

در نقد این مثال‌ها، بر روش تقسیم فکر که در قاعده‌دوم به آن پرداختیم، حرکت می‌کنیم؛ به این صورت که فکر موردنظر را به سه قسمت «دلیل – استدلال – نتیجه» تقسیم می‌کنیم و سپس پرسش‌های نقادانه‌ای که گذشت را بر آن تطبیق می‌دهیم.

مثال نخست: مسلمانان شکست‌خورده و از نظر مادی،

عقب‌افتاده‌اند، پس دینشان صحیح نیست.

<p>نتیجه: اسلام دین باطلی است.</p>	<p>استدلال: دین حق باید از نظر مادی نیز پیروز باشد.</p>	<p>دلیل: مسلمانان شکست خورده و از نظر مادی، عقب افتاده اند.</p>
<p>+ آیا نتیجه‌ای مخالف که مبنی بر ادله‌ای قوی‌تر باشد وجود دارد؟ جواب: بله، ده‌ها دلیل قطعی عقلی و نقلی در اثبات صحت اسلام وجود دارد.</p>	<p>+ آیا تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود دارد؟ جواب: خیر، چون پیشرفت مادی دارای اسباب متعددی است و صرفاً مربوط به حقانیت دین نیست، همان گونه که شکست خوردن هم دارای اسباب متعددی است و تنها به دلیل فساد دین نیست.</p>	<p>+ آیا دلیل صحیح است؟ جواب: بله.</p>

<p>+ آیا احتمالات دیگری، غیر از نتیجه‌ای که معترض ذکر کرده وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله:</p> <p>- شکست خوردن می‌تواند به سبب سهل‌انگاری در استفاده از اسباب باشد.</p> <p>- شکست خوردن می‌تواند از جمله آزمایشات الهی باشد و فقط دلالت بر خشم پروردگار نمی‌کند.</p> <p>- هر امتی با دینی متفاوت، پیروزی و شکست را تجربه می‌کند و این به اندازه استفاده از اسباب است و دلالت بر بطلان و صحت هیچ دینی ندارد.</p>	<p>+ آیا جوانب دیگری که در تصور دلیل مؤثر است و مدعی آن را ذکر نکرده باشد، وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله؛ دو جنبه وجود دارد:</p> <p>- امت‌های شکست‌خورده دیگری نیز وجود داشته‌اند که از لحاظ مادی عقب‌مانده بودند.</p> <p>- قرون گذشته عصر طلایی اسلام و مسلمانان بوده، آیا مدعی این را دلیلی بر صحت اسلام می‌بیند؟</p>
---	--

مثال دوم: در جهان شر وجود دارد، اگر خدا وجود داشت از آن

جلوگیری می‌کرد، پس خدا وجود ندارد.

نتیجه: خدا وجود ندارد.	استدلال: وجود خداوند، سبب وجود نداشتن شر است.	دلیل: وجود شر
<p>+ آیا نتیجه‌ای مخالف که مبنی بر دلیلی قوی‌تر باشد وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله، ادله قطعی بسیاری بر اثبات وجود خداوند دلالت می‌کند و ادعای وجود نداشتن خالق را باطل می‌سازد.</p>	<p>+ آیا تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود دارد؟</p> <p>جواب: خیر، وجود شر می‌تواند به ابتلا و آزمایشات برگردد و این متعلق به صفات خداوند است، نه وجودش. پس وجود شر متعلق به صفت حکمت و عزت و غیره است.</p>	<p>+ آیا دلیل صحیح است؟</p> <p>جواب: بله</p>

<p>+ آیا احتمالات دیگری، غیر از نتیجه‌ای که معتراض ذکر کرده وجود دارد؟</p> <p>جواب: اینکه حکمت خداوند از وجود شر و امتحان، بالا بردن درجات بندگان و عقوبت بعضی از بندگان است و از جمله کاستی‌های دنیوی است که خداوند آن را برای بندگان اراده فرموده.</p>	<p>+ آیا جوانب دیگری که در تصور دلیل مؤثر است و مخالف آن را ذکر نکرده باشد، وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله، - وجود خیر نیز مؤثر است و این پرسش متوجه آنان است که این خیر از کجا آمده و تفسیر آن چیست؟ - غافل شدن از مصادر این شری که انسان‌ها از آن بیزارند، در واقع از جانب خود انسان‌ها است. - توصیف زندگی در متون دینی و اینکه زندگی محل شر و آزمایش و نقص است.</p>
---	--

مثال سوم: زن بر خلاف مرد به پوشیدن حجاب امر شده. اگر در دین اسلام عدالت وجود داشت، میان آن دو مساوات را رعایت می‌کرد، پس دین اسلام عادل نیست.

<p>نتیجه: اسلام دینی است که به زن ظلم کرده</p>	<p>استدلال: وجوب حجاب برای زن بر خلاف مرد، ظلم به زنان است</p>	<p>دلیل: زن بر خلاف مرد به حجاب امر شده</p>
<p>+ آیا نتیجه‌ای مخالف که مبنی بر ادله‌ای قوی‌تر باشد وجود دارد؟ جواب: بله، اگرام و بزرگداشت زن مبنی بر ده‌ها نص قطعی.</p>	<p>+ آیا میان دلیل و نتیجه تلازم وجود دارد؟ جواب: خیر، چون عدل به معنای مساوات نیست و میانشان تفاوت وجود دارد. عدل یعنی قرار دادن هرچیز در جایگاهی که استحقاقش را دارد. مساوات ممکن است منجر به ظلم شود؛ مثلاً مساوات میان مستحق و غیرمستحق عدالت نامیده نمی‌شود. اگر مکلف نمودن یک جنسیت به تکلیفی معین ظلم باشد، در این صورت اسلام به مرد نیز ظلم کرده چون تکالیفی بر او واجب است که زن به آن مکلف نیست؛ مثل جهاد و نفقه و نماز جمعه و... پس تکلیف اضافی در جوانب مختلف به معنای خاص بودن آن حکم است و ظلمی را در بر ندارد.</p>	<p>+ آیا دلیل صحیح است؟ جواب: بله، صحیح است.</p>

<p>+ آیا احتمالات دیگری غیر از نتیجه‌ای که مخالف ذکر کرده وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله، مشروعیت حکمی که برای زن، مطابق با طبیعت زن و مرد است و به طبیعت هر کدام از آن‌ها نزدیک‌تر است. زنان دارای جذابیت بیشتری هستند و به همین دلیل نیازمند حمایت بیشتری برای سد نمودن راه فرصت طلبان هستند.</p>	<p>+ آیا جوانب دیگری که در تصور دلیل مؤثر است و مخالف آن را ذکر نکرده باشد، وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله، جوانب زیادی وجود دارد؛ از جمله:</p> <p>- نصوصی که در آن سختگیری‌هایی بر مرد وجود دارد.</p> <p>- وجود نصوص احترام به زن.</p>
--	--

مثال چهارم: بسیاری از فیزیک‌دانان خدا ناباورند، پس خدا ناباوری صحیح است.

<p>نتیجه: اعتقاد به عدم وجود خدا صحیح است</p>	<p>استدلال: اغلب نظرات فیزیک‌دانان به خاطر علم و هوششان صحیح است</p>	<p>دلیل: بیشتر فیزیک‌دانان خدا ناباورند</p>
<p>+ آیا نتیجه‌ای مخالف که مبنی بر ادله‌ای قوی‌تر باشد وجود دارد؟ جواب: بله، ادله‌های قطعی عقلی زیادی در اثبات وجود خدا وجود دارد که خدا ناباوری را باطل می‌سازد.</p>	<p>+ آیا تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود دارد؟ جواب: خیر، اکثریت دلیلی بر حقانیت یا صحیح بودن نیست. همانطور که اعتقاد فیزیک‌دانان متدین، به دلیل فیزیک‌دان بودنشان نیست، بلکه عوامل دیگری نیز دخیل است.</p>	<p>+ آیا دلیل صحیح است؟ جواب: دقیق نیست و نیازمند آمار است.</p>

<p>+ آیا احتمالات دیگری، غیر از نتیجه‌ای که معترض ذکر کرده وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله، ممکن است خداناباوری بیشترشان به سبب وجود علم‌گرایی مطلق در محافل علمی غربی باشد. علم‌گرایی مذهبی است که به اندازه‌ای در علم تجربی غلو می‌کند که بقیهٔ مصادر شناخت را نمی‌پذیرد.</p>	<p>+ آیا جوانب دیگری که در تصور دلیل مؤثر است و مدعی آن را ذکر نکرده باشد وجود دارد؟</p> <p>جواب: بله</p> <p>- بسیاری از فیزیک‌دانان به وجود خالق ایمان دارند.</p> <p>- تا قبل از قرن نوزدهم بیشتر فیزیک‌دانان به وجود خدا ایمان داشتند، از جملهٔ آنان نیوتون.</p> <p>- بعضی از فیزیک‌دانان بزرگ به وجود خدا ایمان داشتند مانند انیشتین.</p> <p>- در فیزیک، هیچ دلیلی در اثبات صحت خداناباوری وجود ندارد.</p>
---	---

تمرین‌های قواعد تفکر نقادانه

تمرین نخست: پیامبر قرآن را از «ورقه بن نوفل» آموخته، چون در ابتدای مبعوث شدنش با او ملاقات کرده و «ورقه بن نوفل» عالمی از علمای اهل کتاب بود.

• دلیلی که شبهه مدعیش شده از چه نوع است؟

۱. خبری

۲. عقلی

۳. حسی

• خطای این شبهه در کجاست؟

۱. جوانب دیگری که متعلق به دلیل است وجود دارد و ذکر نشده.

۲. هیچ تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود ندارد.

۳. دلیلی که شبهه بیان داشته در اصل متعلق به موضوع آموختن پیغمبر

نیست و وجود این دلیل به مانند نبودش است و این ادعا اساساً هیچ دلیلی برایش

وجود ندارد.

۴. نتیجه‌ای که شبهه آورده، با نتیجه‌ای قوی‌تر از آن در تعارض است.

۵. همهٔ گزینه‌ها.

• قسمت اشتباه این شبهه را از خلال پاسخی که داده‌اید، شرح دهید.

(مثلاً اگر گزینه یک را انتخاب کرده‌اید، آن را شرح دهید).

.....

.....

.....

.....

تمرین دوم: سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) برای مردم بهتر و مفیدتر از دین است؛ چون دین سبب بروز جنگ و درگیری است اما سکولاریسم بی طرف و موجب رضایت طرفین درگیر است. دلیل آن واقعیتی است که از سیاست کشورهای سکولار می‌بینیم، به نحوی که دولت‌های سکولار در امنیت و آرامش به سر می‌برند، در حالی که دولت‌های اسلامی در حال جنگ هستند.

• دلیلی که در شبهه ذکر شده از چه نوعی است؟

۱. عقلی

۲. حسی

۳. خبری

• خطای این شبیه در کجاست؟

۱. اعتماد بر دلیل نادرست.

۲. در شبیه، احتمالاتی مربوط به شبیه وجود دارد که شبیه آن را ذکر نکرده.

۳. هیچ تلازمی میان دلیل و نتیجه وجود ندارد.

۴. تمام گزینه‌ها.

• قسمت اشتباه در شبیه را در پاسخی که انتخاب کرده‌ای، شرح بده.

.....

.....

.....

.....



پاسخ‌نامه تمرین‌ها

تمرین نخست:

- نوع دلیل: خبری
- نوع خطا در شبهه: همهٔ گزینه‌ها

تمرین دوم:

- نوع دلیل: حسی
- نوع خطا در شبهه: تمام گزینه‌ها

مغالطه‌های منطقی

پس از فهم قواعد نقادانه‌ای که ذکر شد، آگاهی از آنچه که در موضوع مغالطات منطقی نوشته شده است نیز مفید است. مغالطه‌های منطقی موضوعی است که به توصیف صورت‌های شایع اشتباه در تفکر، استدلال و دلیل، همراه با نشانه‌گذاری هریک از صورت‌ها با عناوین مختلف می‌پردازد.

با وجود اهمیت مطالعه در این موضوع، در بیان اهمیتش مبالغه نمی‌کنم؛ چون به خواننده قدرت کشف اصل خطای افکار و قواعد منهجی انتقادی نداده، بلکه به او نگرش‌های عمومی که دانستنش نیکوست، می‌دهد. اما قواعد نقادانه‌ای که در این کتاب ذکر شد، اهمیت دادن به آن در اصول خطا و نکته خطای افکار، مهم‌تر از آن موضوع است.

اگر بخواهیم به کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده پی ببریم و از میان آن‌ها، برخی مسائل مهم را به صورت چکیده انتخاب کنیم، بر چهار نوع مغالطه منطقی می‌توانیم تمرکز کنیم:

۱. مغالطه پهلوان‌پنبه
۲. مغالطه توسل به شخص
۳. مغالطه نکته انحرافی (شاه‌ماهی قرمز)
۴. مغالطه شیب لغزنده

مغالطه اول: مغالطه پهلوان پنبه

این مغالطه بر تحریف سخن یکی از طرفین گفت‌وگو و تصویرسازی این سخن برخلاف واقعیتش بنا و یکی از طرفین مشغول رد کردن صورت غیرحقیقی‌ای می‌شود که مخالفش برای او ساخته - که وجه تشابه آن در مترسک بودن و غیرواقعی بودن هردو است - و دیگران را به ادعای اینکه این همان سخن مخالفش است، فریب می‌دهد.

مثال: شخصی مدعی است که اهل سنت به معصوم بودن امام بخاری اعتقاد دارند و سپس به رد ادعای عصمت غیرانبیا می‌پردازد، اما در حقیقت، شخص مدعی آن فکر را اختراع کرده و بعد از اینکه آن را به اهل سنت نسبت داده، آن را رد می‌کند.

مغالطه دوم: مغالطه توسل به شخص

این صورت از مغالطه در کسی ظاهر می‌شود که نمی‌خواهد دلایل مخالف خودش را رد کند، بلکه برای ساقط کردن دلایل مخالفش به بیان ذکر معایب و گناهان و سابقه او پرداخته و از رد دلایل گروه یا شخص مخالف اجتناب می‌کند.

مثال: گفتار فرعون به موسی، هنگامی که رسالت خداوند را به او رساند ﴿ قَالَ أَلَمْ أَنْزِلْكَ فِيْنَا وَلِيدًا وَلِئِنَّتَ فِيْنَا مِنْ عُمْرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾ وَفَعَلْتَ فَعَلَتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ ﴾ (فرعون) گفت: «آیا ما تو را در کودکی نزد خود پرورش ندادیم و

مغالطه سوم: مغالطه نکته انحرافی (شاه‌ماهی قرمز)

سال‌هایی از عمرت را در میان ما نگذراندی؟! * و (بالاخره) آن کارت را (که نبایست انجام می‌دادی) انجام دادی، و تو از ناسپاسانی».

مغالطه سوم: مغالطه نکته انحرافی (شاه‌ماهی قرمز)

مغالطه‌ای است که در آن یکی از دو طرف گفت‌وگو به حواس پرتی و پراکنده کردن موضوع، با استفاده از بیان مسائلی که به اصل موضوع ارتباطی ندارد، می‌پردازد. این کار فقط برای فرار از مباحثه و اتلاف وقت است.

دلیل نام‌گذاری این مغالطه: شاه‌ماهی قرمز دارای بوی بسیار قوی‌ای است که دزدان برای پراکنده کردن سگ‌های پلیس از آن استفاده می‌کنند.

مثال: وقتی با یک دختر جوان در مورد واجب بودن حجاب صحبت می‌کنید و او گفت‌وگو را به مسئله آزادی اسلامی و آثار آن بر زنان می‌کشاند و مدعی می‌شود که آن‌ها از حقوقشان محروم شده‌اند و با حجاب و سرپرستی ولی، دور آن‌ها دیوار کشیده شده است!

مغالطه چهارم: مغالطه شیب لغزنده

مغالطه‌ای است که بر بزرگ جلوه دادن نتایج فکر مخالف تمرکز می‌کند و سلسله‌ای از تأثیرات منفی را برای آن به تصویر می‌کشد، درحالی که آن فکر دارای چنین آثاری نیست.

مثال: هنگامی که از حلقه‌های حفظ قرآن کریم و اهمیت آن سخن می‌گوییم، مخالف به تو می‌گوید: این حلقه‌ها در نهایت به گروه‌های تروریستی تبدیل می‌شوند و شهر را خراب می‌کنند و خانواده‌ها را از هم جدا می‌کنند.

پایان

نسلِ آینده، نسلی متفکر و نقاد - ان‌شاءالله - خواهد بود و نقدشان متوجه افکار نادرست و متعارض با اخلاق و ایمان و فطرت انسان و ... خواهد بود و قواعد قرآنی را نقطهٔ شروعی در پایه‌گذاری افکار و رد مخالف آن خواهند گرفت.

والحمدلله رب العالمین